

اصل ۴۴ قانون اساسی و چالش های فراروی بانکداری خصوصی در ایران

قسمت دوم

در جهان از دست دولت ها بیرون رفته و به بخش خصوصی واگذار شده است و در بسیاری جوامع نیز در آینده نزدیک این وضع پیش خواهد آمد. کارشناسان مهمترین علت این تغییر رویکرد دولت ها را ناکامی سیستم بانکی دولتی در رسیدن به هدفهای از پیش تعیین شده و دریافت دولت ها از نقش تعیین کننده بانک های تجاری، سیستم های مالی و نقش سرمایه گذاری بخش خصوصی در توسعه و رشد اقتصادی کشور می دانند.

از دلایل برجسته ای که برای ناکامی بانک های تجاری دولتی و موفقیت بانک های تجاری خصوصی آورده می شود، می توان به نبود رقابت، وجود دخالت های سیاسی و شیوه اداره ای آنها اشاره کرد که در زیر به گونه فشرده به آنها پرداخته می شود: رقابت از موضوعاتی است که دانشمندان و کارشناسان اقتصادی همواره از آن به عنوان راهکاری برای رشد و شکوفایی اقتصاد و بهره گیری بهینه از منابع اقتصادی یاد می کنند آنان معتقدند که به دو دلیل میان بانک های خصوصی زمینه بیشتری برای رقابت فراهم است:

نخست این که، منافع سیاسی احزاب و گروه های حاکم بر دولت سبب می شود که بانک های دولتی بیشتر در فکر منافع سیاسی خود باشند و در سایه دسترسی به یارانه های دولتی و امکان بهره گیری آسان از آنها، گرایش و نیازی به رقابت برای افزایش سود نداشته باشند.

دوم این که، دادن یارانه های گوناگون به بانک های دولتی سبب می شود که رقابت بانک های خصوصی با این که بانک ها نابرابر صورت پذیرد و پرداخت یارانه ها به بانک های دولتی، به ورشکستگی بانک های خصوصی و بیرون رفتن آنها از میدان رقابت انجامد.

بر خلاف بانک های دولتی که گرفتن پست های حساس و کلیدی در آنها بیشتر بر پایه روابط گروهی و سیاسی و ... است. در بانک های خصوصی، با توجه به هدف اصلی این بانک ها، واگذاری پستها با پیروی از ضوابط و مقررات و شایسته سالاری امکان پذیر می شود.

سومین نکته در این زمینه، چگونگی راهبری و مدیریت بانک های دولتی و مطرح بودن مسائلی همچون مشکلات نمایندگی است که در بانک های خصوصی کمتر دیده می شود هر چند نگاههای خصوصی بزرگ نیز با داشتن انبوهی از سهامداران

تشکیل بانک های غیر دولتی و واگذاری سهام بانک های دولتی به بخش خصوصی تاکید شده است.

۱-۴- علل وجودی بانک های دولتی موضوع مالکیت دولت بر نگاه های اقتصادی و آثار آن بر کارکرد این نهادها همواره یکی از موضوعات بحث برانگیز در میان اقتصاد دانان بوده است. در این میان مالکیت دولت بر بانک های تجاری با توجه به نقش آنها در نظام اقتصادی، تخصیص سرمایه و کنترل و نظارت بر دادن اعتبارات به بخش های گوناگون اقتصادی، جایگاهی ویژه داشته و همواره مورد توجه کارشناسان مسائل پولی و بانکی بوده است. بی توجه به محدوده عمل جغرافیایی و سیستم اقتصادی که بانک ها در چارچوب آن کار می کنند، بانک ها سه وظیفه اصلی دارند:

بازی کردن نقش اصلی در پرداخت های کشور و تسویه این پرداخت ها؛

بازی کردن نقش رابط میان افراد دارای مازاد در آمد (سپرده گزاران) و افراد دارای کسری درآمد (مقتضیان تسهیلات)؛

بازی کردن نقش به عنوان ایزاری برای ارزشیابی، قیمت گذاری و نظارت بر دادن تسهیلات.

گذشته از نقش کلیدی بانک ها در اقتصاد جامعه که در بالا آمد، دلایل زیر نیز که از سوی طرفداران وجود بانک های دولتی ابراز می شود، موجب شده تا دولت ها گرایش کمتری به از دست دادن کنترل خود بر بانک های تجاری نشان دهند و بیشتر برای تملک این بانک ها تلاش کنند مالکیت دولت بر بانک ها موجب می شود که بانک ها تنها در اندیشه بیشتر کردن سود نباشند و دیگر مسائل از جمله هدف های رفتاری و اجتماعی جامعه را نیز در نظر گیرند.

افزون بر آنچه گفته شد، عوامل زیر نیز با توجه به ساختار اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع گوناگون، می تواند در میزان مالکیت دولت ها بر بانک ها و تمایل آنها به حفظ آن موثر باشد:

نبودن سرمایه کافی و توان پذیرش ریسک های گوناگون در بخش خصوصی
جلوگیری از ورود برخی گروهها به بازارهای مالی
توجه دولت به توسعه و صنعتی شدن کشور، بیش از خصوصی سازی

۲-۴- دلایل خصوصی سازی بانک های دولتی در دو دهه گذشته، بخش بزرگی از سیستم بانکی

۱- احتمال خصوصی شدن بانک هایی که کارکرد ضعیف دارند در سنجش با بانک های دارای کارکرد خوب، بیشتر است (مگنسون، ۲۰۰۵؛ بوبکری و دیگران، ۲۰۰۵)؛ یک و دیگران، ۲۰۰۵.

۲- نیروی انسانی مازاد در بانک ها، از احتمال خصوصی سازی آنها می کاهد، زیرا کاهش نیروی انسانی پس از فروش بانک، از دید سیاسی آثار بسیار منفی دارد.

۳- احتمال خصوصی شدن بانک های بزرگتر در سنجش با بانک های کوچکتر بیشتر است.

سطح بالای بیکاری و درصد بالاتر سهام کارکنان دولتی از احتمال خصوصی سازی می کاهد. به سخن دیگر، هم عوامل اقتصادی و هم عوامل سیاسی در تصمیم خصوصی سازی بانک ها موثر است؛ ولی به نظر می رسد که عوامل سیاسی اهمیت ویژه در این روند داشته باشد.

۴- خصوصی سازی بانک ها

در دو دهه گذشته، مالکیت بیش از ۲۵۰ بانک تجاری دولتی در بیش از ۵۹ کشور جهان به بخش خصوصی واگذار شده است. (کمابیش از همه موارد، این موضوع بیانگر شکست بینشی بوده که سالها بانک های تجاری دولتی را دارای نقش اصلی در تامین سرمایه مورد نیاز برای توسعه اقتصاد ملی می دانسته و بر آن بوده است که بی وجود این بانک ها و مدیریت دولتی بر آنها، امکان رشد اقتصادی وجود ندارد (رحیمی بروجردی، ۱۳۷۳).

از آن رو که خصوصی سازی بانک های تجاری کشور مدتهاست موضوع بحث موافقان و مخالفان آن بوده و هر گروه بر پایه دلایلی موضع خود را بر حق و خلاف آنرا به زیان منافع ملی می داند، بی گمان با بررسی کارکرد دیگر کشورها و بهره گیری از تجربه آنها در زمینه خصوصی سازی می توان با صرفه جویی و بهره گیری بهینه از وقت و سرمایه های ملی به نتایج چشمگیر رسید.

در بند (ج) سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به قلمرو فعالیت های بخش خصوصی و بخش تعاونی پرداخته شده و در ماده ۵ نیز آمده است که بانک های غیر دولتی و موسسات مالی و اعتباری و دیگر بنگاه های واسطه پولی که پیش و پس از تصویب این قانون بر پا شده اند یا می شوند و بانک های دولتی که سهام آنها واگذار می شود، تنها در قالب شرکت های سهامی عام و تعاونی سهامی عام مجاز به فعالیت هستند. بدین سان، ضرورت

۳- روش های خصوصی سازی بانک ها

دولت ها بیشتر تکنیک های زیر را برای خصوصی سازی بانک به کار می گیرند:

۱- فروش دارایی: دولت مالکیت موسسات دولتی را به یک شرکت خصوصی یا به گروهی کوچک از سرمایه گزاران می فروشد.

۲- خصوصی سازی با انتشار سهام: دولت سهام دارایی را در بازار سرمایه دولتی، هم به صورت خرده فروشی و هم به شرکت های سرمایه گذاری خصوصی می فروشد. در این روش، انتشار سهام، بزرگترین و از دید اقتصادی مهمترین روش خصوصی سازی در میان دیگر روش هاست.

۳- خصوصی سازی به روش ووجر (خصوصی سازی انبوه): این روش همانند خصوصی سازی از راه انتشار سهام است، با این تفاوت که در این روش، سهام مالکیت به گونه گسترده توزیع می شود. به هر رو، در این روش، دولت اسناد هزینه را در دسترس بیشتر شهروندان داده می شود. اسناد هزینه تا اندازه ای مانند سهام است که با بهایی خیلی پایین تر از سهام عرضه می شود.

۴- خصوصی سازی به روش فروش سهام به مدیریت یا کارکنان: بسیاری از کشورها برای انتقال مالکیت بنگاه های دولتی به کارکنان و مدیران، این روش را به کار گرفته اند و بدین سان ایستادگی در برابر خصوصی سازی را از میان برده و اجرای فرایند را آسان کرده اند (پر کونیکو، ۱۳۸۰) این که چه روش خصوصی سازی در پیش گرفته شود، بیشتر مسئله ای سیاسی است، اما به جایگاه سود بردگان موثر در فرایند تصمیم گیری برای خصوصی سازی نیز بستگی دارد. برای نمونه، توانمندی نایبند کارکنان در آغاز فرایند به روش بالا به پایین را ممکن می سازد در حالی که این روش در جایی که کارکنان توانمندی بیشتری دارند امکان پذیر نیست (هاریس، ۲۰۰۴).

بر سر هم، مهمترین عوامل در گزینش روش خصوصی سازی عبارت است از: هدف های دولت، ساختار کنونی بنگاه و نوع فعالیت آن، شرایط مالی و کارکرد بنگاه و توانایی در بسیج منابع بخش خصوصی، درجه توسعه یافتگی بازار سرمایه، و عوامل اجتماعی (عرب مازار، ۱۳۷۴). اولویت بندی دولت ها در واگذاری بانک ها و معیارهایی که بر پایه آنها، دولت ها، بانک ها را برای خصوصی سازی انتخاب می کنند به قرار زیر است:

کوچک و وجود فاصله زیاد میان سهامداران و مدیران، از این عیب برکنار نیستند، ولی پژوهشها نشان می دهد که نظارت بر کارها در این گونه بنگاهها از نظارت در بنگاههای دولتی بهتر است.

۵- دگرگونی های بزرگ در بانکداری خصوصی کشور

اگر سیستم بانکی ایران در ۵۰ سال گذشته را بررسی کنیم در هیچ مقطعی آثار مثبتی را که بانکهای خصوصی در این چند سال بر سیستم بانکی ایران گذاشته اند، نمی بینیم. حتی پیش از انقلاب هم که در ۱۳۵۲ اجازه فعالیت به ۴ تا ۵ بانک خصوصی داده شد، آن بانک ها هیچگاه کارایی اثر بخشی همچون امروز نداشتند.

در پنج سال گذشته، دگرگونی های چشمگیر در سیستم بانکی، محترم شمرده شدن مشتری است که با سر بر آوردن بانک های خصوصی در سیستم بانکی، بیشتر به چشم می آید. بدین سان، در سیستم بانکی، مهمترین عامل موفقیت که همان مشتری است، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. دوم، شفافیت اطلاعات است. در واقع با ورود بانکهای خصوصی به بورس، اطلاعات مالی آنها به سادگی در دسترس شهروندان قرار می گیرد. یکی از علتهای فساد، شفاف نبودن اطلاعات است. اگر اطلاعات درست در دسترس همگان بویژه کارشناسان نباشد، در دراز مدت آثاری زیان بار به بار خواهد آمد.

سوم، پیاده شدن سیستم های کامپیوتری تازه و توسعه بانکداری الکترونیک با بهره گیری از کامپیوتر است که حضور بانک های خصوصی شتاب گرفته است. اکنون دیده می شود که بانکهای دولتی نیز سخت می کشند با بهره گیری از کامپیوتر، به مشتریان بهتر خدمت کنند.

بانک مرکزی پی برد که بانک های خصوصی باید آزادی عمل بیشتری در زمینه بانکداری داشته باشند؛ بانک مرکزی به هیچ رو نباید به گونه مستقیم تعیین نرخ کند. به ویژه در بازار میان و بلند مدت و حتی بازار کوتاه مدت، بانک مرکزی تنها باید نرخ تنزیل مجدد را تعیین کند و دیگر نرخها باید بر پایه عرضه و تقاضا در بازار تعیین شود. خوشبختانه بانک مرکزی این امکان را برای بانک های خصوصی فراهم کرد تا سقف نرخ سپرده هایشان را تا ۳ درصد بالاتر از نرخ بانکهای دولتی تنظیم کنند. این موضوع باعث شد که بانک های خصوصی ورود خوبی به بازار پول کشور داشته باشند، به گونه ای که در چند سال توانستند کما بیش ۱۴ درصد منابع و سپردههای سیستم بانکی دولتی را جذب کنند. از سوی دیگر، چون نرخ سود بانک های دولتی یارانه ای بود و هر بخش از جمله سیستم بانکی در هر جای جهان وقتی قیمت یارانه ای داشته باشد، با کمبود منابع رو به رو می شود. همین کمبود منابع سبب شده بود که صف های دراز برای گرفتن منابع و تسهیلات ارزان بانکهای دولتی تشکیل شود. در این شرایط، شرکت ها ناچار می شدند به بازار غیر رسمی که نرخ سود در آن به ۵۰ تا ۶۰ درصد می رسید روی آورند.

در آن مقطع زمانی با ورودی بانک های خصوصی به بازار، بازار غیر رسمی ای همان بازار سیاه که به اقتصاد کشور آسیب می زد به آرامی از میان رفت. از این رو می توان گفت چهارمین دگرگونی، حرکت سیستم بانکی به سوی بازار آزاد و رقابتی بود تا نرخ ها را عرضه و تقاضا تعیین کند. نرخ سود دریافتی ۶۰ درصدی بازار غیر رسمی پس از ۲ سال تا ۳ سال از آغاز کار بانکهای خصوصی به کمابیش ۲۶ درصد کاهش یافت و نرخ

سود بانک های خصوصی نیز در آغاز به ۳۰ درصد و سپس به ۲۲ و ۲۳ درصد رسید؛ ناگزیر از پایین آوردن نرخها شدند. در آن شرایط، تئوری عرضه و تقاضا به زیبایی داشت عمل می کرد و ادامه یافتن این وضع می توانست فاصله قیمت تمام شده پول و قیمت سود دریافتی بابت تسهیلات را به یکی از کمترین مقدارها در جهان برساند. پنجم، اشتغال زایی بانکهای خصوصی از یک سو افراد و کارشناسان خبره و بازنشسته بانکهای دولتی را جذب کردند و از سوی دیگر، بسیاری از جوانان دانش آموخته را به کار گرفتند تا تجربه را با بانکداری امروز که دارای ویژگی هایی چون احترام به مشتری، سرعت عمل، شفاف بودن و... است، در هم آمیزند و سیستم بانکی کشور را دگرگون و جهانی سازند. ششم، ایجاد رابطه با بانکهای خارجی و زمینه سازی برای بهره گیری از منابع ارزانتر برای مشتریان داخلی است. روشها و سیستم های امروزی و بین المللی بانک های خصوصی سبب شد تا بانک های خارجی آسانتر و مطمئن تر با بانک های داخلی ارتباط برقرار کنند، زیرا این بانک ها همان کارهایی را انجام می دهند که آنها در کشورهای پیشرفته انجام می دهند. این دگرگونی سبب شد که بنگاهها و صنایع داخلی بتوانند منابع ارزانتری به دست آورند. از این رو قیمت تمام شده پول برای بنگاهها کاهش یافت.

۶- چالش های بانکداری خصوصی در ایران

مهمترین چالش ها در زمینه واگذاری بانک های دولتی به بخش خصوصی و بانکداری خصوصی را می توان در سه حوزه: پیش از خصوصی سازی، به هنگام خصوصی سازی و پس از خصوصی سازی دسته بندی کرد. بیشتر این چالشها بر پایه پژوهشها دربارۀ تجارب ۲۲ کشور جهان، پیش بینی و راه حل آنها برآورد شده است. تغییر مکان تشبیهها که بر سوددهی بانک ها اثر می گذارد، شفاف سازی داراییها و مطالبات بانکها و ارزیابی دوباره داراییها، تهیه صورت وضعیت تسویه مطالبات، تعیین تکلیف مطالبات بانک ها از دولت، تعیین تکلیف نیروی انسانی مازاد بانکها پس از خصوصی سازی، وضع قوانین ویژه برای خصوصی سازی بانکها به علت نارسا بودن قوانین کنونی، بستر سازی لازم برای مشارکت شهروندان در خرید و فروش سهام و هم چنین مشارکت سرمایه گذاران خارجی در این زمینه (درخواستهایی از سوی سرمایه گذاران خارجی برای خرید سهام بانک های داخلی وجود دارد)، از چالشها در راه خصوصی سازی بانک ها است. گذشته از آن، برخی دارایی های بانک ها را نمی توان ارزش گذاری کرد و در مورد آنها باید به گونه ای ویژه تصمیم گیری شود؛ برای نمونه، برخی ساختمان های بانک ها ارزش تاریخی دارد و سازمان میراث فرهنگی آنها را در شمار آثار ملی می داند. هم چنین، این بانک ها دارای آثار تاریخی و سکه های قدیمی ارزشمندی هستند که باید پیش از واگذاری، سرنوشت آنها روشن شود.

تهیه اساسنامه بانک های مشمول خصوصی سازی، بررسی ظرفیت بازار سرمایه برای جذب سهام بانکهای دولتی، ارزیابی دوباره وثیقه ها، تعیین تکلیف سهام داران کنونی بانک های دولتی، تهیه پیش نویس قانون در مورد خصوصی سازی و اداره بانک ها و شیوه تعامل با کارکنان آنها نیز از چالشهای حقوقی در زمینه خصوصی سازی بانکها است.

از دیگر چالش هایی که در زمینه خصوصی سازی بانک های دولتی در ایران مطرح می شود، حجم

چشمگیر تسهیلات تکلیفی بانک های دولتی است و تا زمانی که از حجم تسهیلات تکلیفی کاسته نشود و صورت های مالی بانک ها از مطالبات وصول نشده که بخش بزرگی از آنها ناشی از دستور تکلیفی دولت است، پاک و شفاف نشود، خصوصی سازی بانک ها با موفقیت به اجرا در نخواهد آمد.

هم چنین کارشناسان پولی و مالی معتقدند که خصوصی سازی موفقیت آمیز بانک ها نیازمند طراحی مناسب مبادلات است. مالکان تازه باید بدانند که چه مقدار از سرمایه آنها در معرض خطر است و چنانچه بانک خصوصی شده از پرداخت بدهی های خود ناتوان باشد، مقامات نظارتی چه اقدامی خواهند کرد. این، به آن معناست که وجود رابطه شفاف میان رابطه شفاف میان دولت و مالکان تازه، برای موفقیت خصوصی سازی لازم است. مالکان تازه باید کار خود را با شرایطی پایدار آغاز کنند. این به آن معناست که پیش از فروش بانکها به بخش خصوصی باید تعدیل های جدی در ترازنامه بانکهای دولتی صورت گیرد.

خصوصی سازی بانک ها گذشته از آنکه موجب می شود اعتبارات هر چه بیشتر به فعالیت های مولد و نه فعالیت های سودمند از دید سیاسی تخصیص یابد، سبب افزایش رقابت نیز خواهد شد. همانند دیگر بخش ها، تشویق رقابت در نظام مالی برای کاهش هزینه ها و تشویق نوآوری بسیار مهم است.

از همین رو، در خصوصی سازی بانک ها یا هر بنگاه مالی دیگر، باید راهکارهای لازم با آماده کردن زمینه برای خصوصی سازی فراهم شود. با توجه به فشارهای جانبی از سوی دولت بر روند تسهیلاتدهی بانک ها و چگونگی مصرف شدن بودجه در آنها، کارشناسان پولی و مالی و حسابرسان بازار سرمایه ورود بانک ها به بازار سرمایه را خوش بینانه ارزیابی نمی کنند.

بعنوان نتیجه گیری کلی از این بخش می توان گفت که با ابلاغ بند چ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، خوشبختانه بانک های دولتی جز چهار بانک ملی، صنعت و معدن، کشاورزی و توسعه صادرات مشمول سیاست خصوصی سازی قرار گرفته اند. این بدان معناست که ساختار این بانک های دولتی از دید مالکیت، مدیریت، سازمان و اداره باید دگرگون شود و بر پایه مقررات و قوانین ناظر بر شرکت ها و موسسات مالی غیر دولتی قرار گیرد، اما به گمان دخالت های دولتی در بازارهای گوناگون از جمله بازار پول یعنی تعیین نرخ بهره بانکی که منافی مکانیسم عرضه و تقاضای بازار پول و رقابت است، فرایند خصوصی سازی عرضه و تقاضای بازار پول و رقابت است، فرایند خصوصی سازی بانک ها را با چالش جدی رو به رو می سازد زیرا بانکداران بخش خصوصی همانند دیگر سرمایه گذاران و فعالان بخش خصوصی با هدف سود بردن وارد عمل شده اند و از همین رو نیز باید منافع سپرده گذار و وام گیرنده را تأمین کنند و گرنه میان تجهیز منابع و دادن اعتبارات توازن و تعادل لازم برقرار نمی شود و بانک ها زیان نمی بینند. بدین سان، یکی از مهمترین وظایف دولت دخالت نکردن در امور بانکی و کمک به تأسیس یک نظام بانکی مستقل و کارآمد است که زمینه قانونی آن نیز فراهم شده است.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری
خصوصی سازی، فرایند سپردن اولویت ها به دست مکانیزم بازار و بازار گرا کردن آنها است و هدف اصلی آن در اقتصاد به گونه عام و در بانک به گونه خاص، بهبود کارایی است و این هدف هنگامی تحقق می یابد که فرایند تصمیم گیری مالی و هم چنین

کنترل و نظارت بر موسسه از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شود و دولت سهامدار موسسه بوده و نقش انفعالی داشته باشد، وگرنه اصلاحات جزئی در ساختار کنونی موسسه زیر مالکیت دولت، کارساز نخواهد بود.

بنابراین تغییر ساختار مالکیت و ساختار نظارت و کنترل، برای موفقیت فرایند خصوصی سازی لازم است در کنار تغییر ساختار مالکیت و واگذاری موسسه به بخش خصوصی، پرداختن به اصلاحات در ساختار سازمانی، نیروی انسانی و قوانین و مقررات بانکی ضرورت دارد و رقابت پس از بازار گرا کردن موسسه و توان رقابت در محیط پر فراز و نشیب و رقابتی، تسریع کننده این دگرگونیها است هم چنین، کاهش و جا به جایی نیرو و افزایش بیکاری و تورم، جدا از محیط داخلی سازمان، از پیامدهای محتمل خصوصی سازی در کوتاه مدت است. در زمینه گزینش روش خصوصی سازی، گذشته از جنبه سیاسی، که در بیشتر موارد پدیده غالب است، مسائل دیگری چون توانایی و تخصص کارکنان، قدرت مالی موسسه، هدف های دولت، ساختار کنونی موسسه و نوع فعالیت آن، درجه توسعه یافتگی بازار سرمایه عوامل اجتماعی اهمیت دارد. واپسین نکته این که خصوصی سازی هدف نیست بلکه ابزاری برای رسیدن به هدف (کارایی اقتصادی) است.

۸- پیشنهادها و توصیه های سیاستی

- برای اجرای موفق فرایند خصوصی سازی در نظام بانکی کشور موارد زیر پیشنهاد می شود:
- ۱- ایجاد فضای حمایتی لازم برای حضور بخش خصوصی در اقتصاد؛
- ۲- گرفتن تعهدات مورد نیاز از بخش خصوصی برای رعایت سطح قابل قبولی از وظایف و مسوولیتها؛
- ۳- تقویت و گسترش بازار سرمایه و تسهیل سرمایه گذاری خارجی و جلب مشارکت منابع مالی خارجی برای تسریع روند خصوصی سازی (جلب سرمایه های خارجی یکی از مهمترین مسائل خصوصی سازی است)؛
- ۴- نظارت بر رفتار بانک های واگذار شده برای اطمینان از ادامه یافتن اشتغال و سرمایه گذاری در آنها؛
- ۵- کم رنگ کردن نقش دولت و جنبه های تصمیم گیری و کنترلی آن و واگذاری این گونه فعالیتها به بخش خصوصی؛
- ۶- اجرای تدریجی و آرام خصوصی سازی در بانک، زیرا تجربه کشورها نشان میدهد که در این زمینه شتاب جایز نیست؛
- ۷- تعیین روش های مناسب خصوصی سازی، همخوان با هدف های ملی و راهبردی کلان اقتصادی (ترکیبی از روش انتشار سهام و فروش داراییها به سرمایه گذاران خارجی و کارکنان بانک خصوصی شونده پیشنهاد می شود)؛
- ۸- وضع قوانین تازه از میان بردن بوروکراسی در سازمان بورس اوراق بهادار؛
- ۹- با توجه به این که خصوصی سازی تنها به معنای واگذاری سهام شرکت های دولتی نیست، بلکه هم چنین فضا سازی برای حضور و مشارکت شهروندان در پهنه اقتصاد است، دولت باید در کنار واگذاری سهام بانک ها و انتقال آنها به صاحبان اصلی آن (شهروندان)، به آماده سازی فرهنگ و زمینه های افزایش نقش شهروندان و دادن اختیارات و مسوولیتها به آنها بپردازد.